

بررسی ابعاد مردم‌شناسی ادبی در اشعار شهریار

علی‌اکبر سام‌خانیانی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند

هادی جوادی امام‌زاده**

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۰۵/۰۲، تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۰۹/۰۳)

چکیده

مردم‌شناسی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از علم جامعه‌شناسی در دو قالب مردم‌شناسی فرهنگی و مردم‌شناسی طبیعی به بررسی گروه‌های انسانی می‌پردازد. با توجه به اینکه برخی از آثار ادبی در بردارنده ابعاد وجودی، فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها هستند، می‌توان از این آثار به‌عنوان اسناد و مدارکی ارزشمند، برای انجام مطالعات مردم‌شناختی بهره گرفت. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که محمدحسین بهجت تبریزی (متخلص به شهریار)، در دیوان اشعار فارسی خود، با پرداختن به ابعاد مختلف جسمانی، رفتاری، اخلاقی و فرهنگی گروه‌های انسانی در سطح منطقه‌ای و جهانی، ابعادی از دو گونه مردم‌شناسی را انعکاس داده است. نگاه منطقه‌ای شهریار، مربوط به مردم‌شناسی فرهنگی و مقایسه الگوهای رفتاری، نحوه زندگی و روابط میان «انسان با انسان» و «انسان با طبیعت» در اجتماع روستایی (گمینشافت) و جامعه شهری (گزلشافت) است. از دیدگاه این شاعر معاصر، الگوهای رفتاری و فرهنگی در اجتماع روستایی، در مرتبه‌ای بالاتر از جامعه شهری قرار دارند. از سویی دیگر، نگاه جهانی شهریار مربوط به بیان ویژگی‌های جسمی، زیست‌محیطی و الگوهای مثبت فرهنگی مردم کشورهای ترکیه و شوروی سابق است؛ این شاعر در مقایسه با مردم‌شناسی فرهنگی ایرانیان، به افول الگوهای فرهنگی و رفتاری در میان مردم جامعه خود اشاره می‌کند. شهریار سعی دارد که با آگاه‌سازی و تحریک منش ملی ایرانیان، الگوهای فرهنگی و اجتماعی مردم ایران را بهبود بخشد.

کلیدواژه‌ها: شهریار، مردم‌شناسی ادبی، مردم‌شناسی فرهنگی، مردم‌شناسی طبیعی، گمینشافت، گزلشافت

*. E-mail: asamkhaniani@yahoo.com

** E-mail: javadi.2690@yahoo.com

مقدمه

محققان علوم مختلف سعی دارند که با بررسی الگوهای زندگی بشر در گروه‌های مختلف انسانی به دلایل رفتار خاص یک گروه و عوامل ایجاد تمایز رفتاری و فرهنگی در بین این گروه‌ها دست یابند. از جمله این علوم، مبحث «مردم‌شناسی» (Anthropology) است که از دیدگاه «کوئن» (Kuhn, Bruce) زیرمجموعه‌ای از علم جامعه‌شناسی به‌شمار می‌آید و به مطالعه و بررسی رفتار و زندگی اجتماعی افراد در گروه‌های محلی، نژادی و فرهنگی خاص می‌پردازد (کوئن، ۱۳۷۲: ۱۰). درباره ریشه اصطلاح «مردم‌شناسی» آمده است که: «واژه مردم‌شناسی در فارسی، معادل Anthropology فرنگی است که خود از دو واژه یونانی Anthropos به معنای «انسان» و Logos به معنای «دانش و معرفت»، ترکیب یافته و نخستین بار در آثار ارسطو به معنای همین «شناخت انسان» به کار رفته است» (خلیقی، ۱۳۵۶: ۸). آنگاه، ابوریحان بیرونی با اثر تحقیق ماللهند - که نتایج سفر و اقامت چندساله او در جامعه هند است - به عنوان پیشوای دانش مردم‌شناسی معرفی شده است (همان: ۱۴-۱۵).

تحقیقات دیگر نشان می‌دهد که پدر این علم، «بلومباخ» (Blumenbach) بوده که با سنجش رنگ و ساختمان قیافه آدمیان، گام در این راه نهاده است (رجب‌نیا، ۱۳۴۵: ۵۱).

زیرمجموعه‌های علم مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی

انسان، موجودی است که علاوه بر جنبه جسمانی، دارای ابعاد اجتماعی و فرهنگی دیگری نیز می‌باشد؛ بسیاری از محققان حوزه مردم‌شناسی، به شناخت این دو جنبه وجودی انسان تأکید دارند. در این بخش از مقدمه، به بیان دیدگاه‌هایی از محققان داخلی و خارجی می‌پردازیم تا حیطه پژوهشی این مقاله مشخص گردد: «اریکسن» (Eriksen, Thomas Hylland) از شناخت دو نوع طبیعت انسانی در مبحث مردم‌شناسی نام می‌برد: الف) طبیعت درون (طبیعت انسانی) و ب) طبیعت بیرون (خارجی) که زیست‌بوم احاطه‌کننده انسان است (اریکسن، ۱۳۸۵: ۱۴۷). در این زمینه، «لوروا» (Leroi Gourhan, Andre) معتقد است که موضوع انسان‌شناسی فرهنگی، تجزیه و تحلیل فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و موضوع انسان‌شناسی جسمانی یا انسان‌شناسی زیستی، مطالعه خصوصیات زیستی و

بدنی، تطور و تکامل انسان و اختلافات زیستی موجود میان انسان‌هاست (لوروا، ۱۳۷۰: ۲۷۴-۲۷۹).

«بروس» (Bruce, Gerald) نیز در مقدمه کتاب خود می‌نویسد: «تاریخ مردم‌شناسی عبارت است از تاریخ نظراتی پیرامون مبادی رشد و طبیعت جسمانی و فرهنگی بشر» (بروس، ۱۳۷۳: ۹). بر همین اساس، محققان داخلی همچون خلیقی، مبحث مردم‌شناسی را به دو زیرمجموعه مردم‌شناسی جسمانی (بدنی) و مردم‌شناسی اجتماعی (فرهنگی و قوم‌شناسی) تقسیم‌بندی کرده‌اند (خلیقی، ۱۳۵۶: ۸).

محسنی نیز حیطه مردم‌شناسی طبیعی را بررسی جنبه‌های بیولوژیک و اختلاف بدنی انواع انسان‌ها و حیطه مردم‌شناسی فرهنگی را مقایسه تحلیلی شرایط خاص زندگی و تمدن اقوام مختلف معرفی می‌کند (محسنی، ۱۳۷۷: ۲۹). تحقیقات دیگر، نشان می‌دهد که: «پژوهش‌های انسان‌شناسی در هریک از دو جنبه وجود انسان، یعنی در جنبه جسمانی و جنبه رفتار جمعی یا فرهنگی، مبتنی و متکی به مشاهده مستقیم و ثبت و ضبط واقعیات عینی و رویدادهای رفتارهای جمعی است» (ثریا، ۱۳۷۷: ۴۴).

پس می‌توان گفت که مبحث اصلی در پژوهش‌های مردم‌شناسی، بررسی دو جنبه طبیعی (جسمانی) و فرهنگی انسان‌هاست.

مردم‌شناسی ادبیات

در عصر حاضر، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای سعی دارند که پیوندهای علوم و زمینه‌های همکاری نتیجه‌بخش برخی از دانش‌ها و رشته‌ها را در قالب و چهارچوبی نوین، بازشناسی نمایند. از این رهگذر، تأکید علم مردم‌شناسی به شناخت «انسان» براساس الگوهای مختلف جسمانی و فرهنگی، سبب شده است تا امروزه محققان این حیطه در پی یافتن مدارک و منابع مستند، به بررسی نتایج سایر علوم - همچون علوم انسانی که «انسان و بیان مسائل انسانی و اجتماعی» اساس یا بخشی از درون‌مایه‌های آن است - بپردازند. در این زمینه، آمده است که: «مردم‌شناسی مقدار قابل توجهی از معلوماتش را مرهون علوم دیگر است و واحد سازمانی مردم‌شناسی شکل نمی‌گیرد مگر با معاضدت و هماهنگی پاره‌ای از علوم انسانی دیگر» (روح‌الامینی، ۱۳۴۹: ۲۶۹).

آثار ادبی - به‌ویژه در حیطه ادبیات معاصر - به‌مثابه مواد خام و ارزشمندی هستند که در بررسی‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی، می‌توانند محققان را در دریافت علمی دو مبحث یادشده یاری نمایند. به‌گونه‌ای که تأکید شده است: «با بررسی آثار اونوره دوبالزاک و همین‌طور فئودور داستایوسکی، می‌توان تاریخ اجتماع قرن نوزدهم فرانسه و روسیه را نوشت. اگر چنین

است، پس می‌توان با تأمل در شعر و نثر گذشته و معاصر ما، کتابی در زمینه مردم‌شناسی ادبیات تألیف کرد» (اشکوری، ۱۳۷۷: ۶۰).

آنچه که در این مقاله بررسی شده است، نگاهی مردم‌شناختی به اشعار شه‌ریار (شاعر معاصر آذربایجان) است. وی از یک‌سو، با بیان شرایط خاص زندگی مردم در اجتماع روستایی (گمینشافت Gemeinschaft) و جامعه شهری (گزلشافت Gesellschaft) به مقایسه الگوهای رفتاری، اجتماعی و فرهنگی در میان این دو گروه انسانی پرداخته است؛ از سوی دیگر، این شاعر معاصر با مضمون‌آفرینی در زمینه مردم‌شناسی طبیعی و فرهنگی مردم کشورهای ترکیه و شوروی، اطلاعات مردم‌شناختی قابل توجهی در اختیار مخاطبان خود قرار می‌دهد. در این میان، شه‌ریار در جای‌جای دیوان اشعار خود با بیان ویژگی‌های رفتاری و فرهنگی ایرانیان، زمینه را جهت مقایسه با الگوهای رفتاری و فرهنگی مردم ترکیه و شوروی سابق، فراهم کرده است؛ در بخش‌های بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

نگاه منطقه‌ای شه‌ریار (مردم‌شناسی فرهنگی در سطح گمینشافت و گزلشافت)

یکی از دغدغه‌های اصلی شه‌ریار، تفاوت موجود در شرایط خاص زندگی اجتماعی و فرهنگی میان مردم شهرنشین و روستانشین است. حال ضروری است که از دیدگاه محققان دانش‌های جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی با نوع رفتارهای جمعی، فرهنگی و اجتماعی در گروه‌های روستایی (گمینشافت) و شهری (گزلشافت) آشنا شویم. کوئن در تعریف جامعه روستایی می‌نویسد: «جامعه روستایی - که به آن جامعه کوچک یا جامعه قومی نیز گفته‌اند - به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که دارای نحوه زندگی مشابه، زبان، آداب و رسوم و مقتضیات اجتماعی مشترکی‌اند ... روابط فردی میان اعضای جامعه روستایی بسیار نیرومند است و با الگوهای رفتاری سنتی مشخص گردیده است» (کوئن، ۱۳۷۲: ۳۰۳). این محقق در توضیح دو نوع مختلف از رابطه اجتماعی «گمینشافت و گزلشافت» به‌نقل از «فردینان تونیز» (Tonnies, F.) می‌نویسد:

گمینشافت (اجتماع محلی)، پیوندهای نزدیک و صمیمانه، علایق شخصی و روابط اعضا را مشخص می‌کند و افراد به سلامت، رفاه، اعتماد متقابل و همکاری با یکدیگر توجه خاص دارند. اما روابط در جامعه (گزلشافت) بر رقابت، دنبال کردن منافع شخصی، کارایی فردی، پیشرفت و تخصص‌گرایی، مبتنی است (همان: ۱۳۲).

در این زمینه، قنادان نیز ویژگی‌های زندگی غیر شهری و زندگی شهری را این‌گونه برمی‌شمارد:

اجتماع (گمینشافت):

- * مردم، همدیگر را می‌شناسند.
- * دارای علایق مشترکی هستند.
- * نسبت به محل سکونت خود، احساس هم‌بستگی و کسب هویت دارند.
- * از سابقهٔ یکدیگر آگاه‌اند.
- * دارای نقش‌های چندگانه هستند که این نقش‌ها برای دیگران شناخته شده است.

جامعه (گزلشافت):

- * افراد فقط عدهٔ معدودی را که در زندگی روزانه با آن‌ها برخورد دارند، می‌شناسند.
- * روابط افراد، غیر شخصی است.
- * در بسیاری از موارد با دیگران علایق مشترکی ندارند.
- * افراد نسبت به منطقهٔ زندگی خود، احساس تعلق نمی‌کنند.
- * افراد با پیشینه‌های اجتماعی یکدیگر آشنا نیستند.
- * مردم، یکدیگر را فقط در ایفای نقش‌هایشان می‌شناسند (قنادان و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۳۰-۲۳۱).

واضح است که تقسیم‌بندی گروه‌های انسانی به دو گروه اجتماع و جامعه، براساس چگونگی و میزان روابط انسان‌ها با یکدیگر انجام گرفته که یکی از زیرمجموعه‌های روابط و نسبت‌های سه‌گانهٔ کوثری در بیان حیطة شعر است. ایشان، شعر را زادهٔ کوشش شاعر برای نمایش درک او از نسبت‌های میان «طبیعت با طبیعت»، «انسان با انسان» و «انسان با طبیعت» می‌داند (کوثری، ۱۳۷۹: ۸۷). «استروس» (Strauss, Claude Levy) نیز در مبحث مردم‌شناسی، به شناخت ابعاد رابطهٔ میان «انسان با انسان» تأکید دارد (استروس، ۱۹۷۷: ۲۰).

در این بخش، با توجه به اشعار شه‌ریار، روابط میان «انسان با انسان» و «انسان با طبیعت» در سطح گمینشافت و گزلشافت، بررسی می‌شود.

رابطهٔ «انسان با انسان»

یکی از مشکلات جوامع شهری امروزی، نفوذ صنعت و تکنولوژی ماشینی در زندگی بشر و تأثیرگذاری آن بر روابط اجتماعی و افزایش فاصلهٔ اجتماعی میان افراد است. از جملهٔ این

موارد، مختل شدن روابط عاطفی میان شهرنشینان، تغییر یابی الگوی روابط عمیق به روابط سطحی، گمنامی اشخاص، تضعیف پایه‌های خانواده و بی‌توجهی به آداب و رسوم سنتی است. محسنی در مورد روابط انسانی میان مردم در شهر، معتقد است که تماس‌های میان افراد، سطحی است و میان ساکنان شهر، روابط سنتی و چهره‌به‌چهره بسیار کم است (محسنی، ۱۳۷۷: ۲۰۰). عصام نیز شیوه‌های زندگی شهری را برخلاف روابط بالنسبه محدود در روستا، مستلزم تعدد برخوردها با افراد گوناگون می‌داند (عصام، ۱۳۵۳: ۱۲۷). البته به نظر می‌رسد که همین برخوردهای متعدد با افراد مختلف، یکی از عوامل اصلی سطحی شدن روابط انسان‌ها با یکدیگر در جامعه شهری است.

شهریار با آگاهی از معضلات شهرنشینی و زندگی در جامعه صنعتی، به تمدن پوشالی و خیالی شهرنشینان، کاستی‌های به وجود آمده در روابط انسانی و انزوای انسان‌ها در مناطق شهری اشاره می‌کند:

چه تمدن! که تو از فیض مواهب محروم
همه با لهُو در آمیزی و موهون باشی
صنعتی کز تو بها، دین و شئون می‌خواهد
هر خریدی و فروشی است، تو مغبون باشی
(شهریار، ۱۳۸۷: ۴۰۲)

به دوران صنعت، ندارد کسی یاد
که الفت که بود و محبت کجایی
(همان: ۴۳۷)

تمدن هرچه افزون شد به گیتی
همان نارو فزود و ناروایی
بدان نسبت به علم و صنعت افزون
فزون شد کبر و ناز و کبریایی
(همان: ۶۰۰)

هزاران رحمت حق بر تو خوش
تمدن جز حق لعنت ندارد
چنان بگسیخت از ما رشته مهر
که دیگر ره، سر و صلت ندارد

کسی با کس، ره رأفت نپوید

دلی با دل سر الفت ندارد

(همان: ۱۰۷۶)

شهریار در مقابل شرایط نامطلوب زندگی شهرنشینی، در منظومه‌های ماندگاری همچون «در نیشابور»، «یک شب خاطره» و «هدیان دل» به توصیف شرایط خاص زندگی اجتماعی و الگوهای رفتاری، اخلاقی و فرهنگی مردم ساکن در مناطق روستایی می‌پردازد:

* مثنوی «در نیشابور»

در این مثنوی، زندگی ساده و بدون تجمل روستاییان و صداقت آنان که با تملق و تعارف‌های دروغین شهرنشینان همخوانی ندارد، بیان شده است:

خرّما زندگی دهقانان

زندگی باد حلال آنان ...

نه رسومات و نه تشریفات

نه چو من ذوقی و احساساتی

نه به فکر یقه و نه آهار

نه مقید به اتوی شلوار

نه کراوات و نه پیراهن‌کش

نه مضافات و نه گتر و گالش

نه تملق، نه تعارف بلد است

نه تصنع، نه تکلف بلد است ...

گر سرش خود ز کله شد عاری

نکند فکر کله‌برداری ...

زندگی را ز تصنع چه ثمر!

زندگی هر چه طبیعی، بهتر

(شهریار، ۱۳۸۷: ۷۷۱-۷۷۴)

شهریار در دو منظومه زیر، به صمیمیت، اتحاد و هم‌بستگی روستاییان، مشارکت گروهی آنان در کارهای روزانه و محفل‌های جمعی اهالی روستا که جزئی از خاطرات واقعی خودِ شاعر است، اشاره می‌کند:

✽ مثنوی «یک‌شب خاطره»:

یک‌شب خاطره دارم از کوه
 که ندیدم دگر آن فرّ و شکوه
 بانگ گاو و گله چوپانی
 دلنشین موسیقی دهقانی ...
 این دمد آتش و آن دوشد شیر
 وان یکی سگ بکشد با زنجیر ...
 همه جا همهمه و جوش و خروش
 جمعشان جمع و سماور در جوش ...
 (همان: ۹۲۳-۹۲۹)

✽ منظومه «هذیان دل»

دارم سری از گذشت ایّام طوفانی و مالخولیایی
 طومار خیال و خاطراتم لولنده به کار خودنمایی
 چون پرتو فیلم‌های درهم در پرده تار سینمایی
 بگشود دلم زبان هذیان ...
 ما حلقه زده به دور کرسی شب زیر لحاف ابر می‌خفت
 «خانم ننه» مادر بزرگم افسانه و سرگذشت می‌گفت
 می‌کرد چراغ کور کوری من غرق خیال و با پری‌جفت
 شعرم به نهان جوانه می‌زد ...
 باز آن شب روستاست کز کوه برخاست غریو شه‌سُون‌ها
 بر روی گوزن‌های بریان افروخته بوته‌ها، گون‌ها
 آهسته میان مردم ده با بیم و امید، انجمن‌ها
 من کودک و در پی تماشا ...

(همان: ۸۹۱-۹۰۳)

رابطه «انسان با طبیعت»

یکی از لازمه‌های زندگی شهرنشینی و صنعتی - به‌ویژه در کشورهای جهان سوم - تخریب محیط‌زیست طبیعی و گسترش ساخت‌وساز غیر اصولی در شهرها و حاشیه این مناطق است که با بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی همراه است. نتایج این‌گونه برخورد با طبیعت، چیزی جز آلودگی و نابودی محیط‌زیست، تغییر در شرایط زیست‌محیطی و ایجاد بحران برای نسل‌های آینده نخواهد بود:

صوت ماشینی همه جنگ است با اعصاب خلق

زنگ تلفن، بوق ماشین، غیر فحشی فاش نیست

ماه هم از دود ماشین خیره شد، بلبل خموش

این فضای تیره جز جولانگه خفاش نیست

(همان: ۱۲۶)

اما در نقطه مقابل این‌گونه شرایط، گروه‌های انسانی ساکن در اجتماع روستایی، با ایجاد رابطه مستقیم با طبیعت و همزیستی با محیط پیرامون خود، رابطه دوسویه بهره‌برداری و بهره‌رسانی را انجام می‌دهند و از تخریب منبع زندگی و درآمد خود جلوگیری می‌کنند. شهریار در منظومه‌های زیر، با دعوت مخاطب به گشت‌وگذار در طبیعت، به توصیف زیست‌بوم روستاییان و نحوه و میزان رابطه آنان با محیط پیرامون می‌پردازد:

* منظومه «جلوه خدا در هنر»

«به جمعیت‌های جنجالی و درق و بوق ماشین‌ها

صدای گردش چرخ حیات صنعتی را بین

چه جانکاه است!

بزن از شهرها بیرون

صدای کشتزاران بشنو و صوت چراگاهان

صدای کوچ ایلات و درای کاروان‌ها بین

صدای شیهه اسبان، صدای گاو و گوساله

صدای گله و هیهای چوپانان به صبح و شام ...

چه ذوق انگیز! برو در قلب جنگل‌ها ...» (همان: ۱۳۵۰)

* قصیده «مقام دهقان»

شهریار در این قصیده، به پایگاه اجتماعی روستاییان و تلاش و بهره‌برداری آنان از طبیعت، جهت امرار معاش و حتی تأمین نیاز شهرنشینان اشاره دارد. در ضمن ابیات این قصیده، شاعر به الگوهای رفتاری ناپسند بازاریان شهری همچون: دغل‌کاری و غل‌و‌غش در کالاهای حاصل از دسترنج مردم روستا، اعتراض می‌کند:

بعد از خدایِ عرش، که جان می‌دهد تو را

دهقان، خدیو توست که نان می‌دهد تو را

آری خدای را به حقیقت، خلیفه اوست

کو جویِ خلد و باغ جنان می‌دهد تو را ...

او شیر و خامه و کره گاو و گوسپند

هر صبح و شب به سعی شبان می‌دهد تو را

جنس آورد به شهر تو ارزان و رایگان

اما حریف شهر، گران می‌دهد تو را

در پای کندوان عسل، نیش می‌خورد

تا نوش شاهد سبلان، می‌دهد تو را

چشم تو خیره می‌کند آنجا عسل ز برق

اینجا که می‌خوری یرقان می‌دهد تو را ...

(همان: ۴۵۱)

پس به نظر می‌رسد که مردم ساکن در روستا برخلاف شهرنشینان، با مدنظر قراردادن الگوهای رفتاری و فرهنگی پسندیده همچون: صداقت، هم‌بستگی، یاری‌رساندن به هم‌نوع و انس با طبیعت، به کاهش فاصله اجتماعی میان خود و تحکیم روابط «انسان با انسان» و «انسان با طبیعت» گرایش بیشتری نشان می‌دهند.

نگاه جهانی شهریار (مردم‌شناسی طبیعی و فرهنگی مردم کشورهای ترکیه، شوروی و ایران)

مردم‌شناسی طبیعی در نگاه جهانی شهریار

شه‌ریار در دو قصیده «سفر خیالی به ترکیه» و «سفر خیالی به شوروی» براساس شنیده‌های خود از دیگران، به‌صورت واقعیتی غیر قابل‌انکار به‌بیان خصوصیات زیست‌بومی و جغرافیایی دو کشور ترکیه و شوروی سابق و همچنین، ویژگی‌های طبیعی (جسمانی) مردم آن‌ها می‌پردازد. در این زمینه، روح‌الامینی معتقد است که در قلمرو تحقیقات مردم‌شناسی، مطالعه عوامل طبیعی و جغرافیایی مؤثر بر زندگی گروه، همچون: آب‌وهوا، پستی و بلندی، نوع گیاهان و نباتات و منابع اقتصادی، شایان توجه است (روح‌الامینی، ۱۳۴۹: ۲۶۹).

«سفر خیالی به ترکیه»

شه‌ریار در توصیف الگوهای زیست‌بومی و جغرافیایی کشور ترکیه، به بیان ویژگی شهرهایی همچون: «دیار بکر» با سرسبزی و طبیعت زیبای خود، «قونیه» به‌عنوان مرکز عرفان و آرامگاه مولانا، واقع‌شدن «اسلامبول» در کنار دریا و «آنکارا» با بناهای نو بنیاد می‌پردازد که می‌توان این ابیات را نوعی «شه‌شناسی» در نظر گرفت:

وین یکی عرصه سرسبز «دیار بکر» است

نام او خاطره‌انگیز ابابکر و عمر

هر طرف می‌نگرم پرده نقاشی‌هاست

هر یکی دورنمایی به نگارینه صور ...

مهربان کوه و در و دشت به من پنداری

می‌خزم در بغل مادر و دامان پدر

وینک این «قونیه» با کاح ضریح مَلّاست

کش بود کنگره از گنبد گردون برتر ...

وانک از دور شعاع و شفق «اسلامبول»

چون عروسی به کبودیه و زرین زیور

گویی از گودی امواج کبود دریا

سرکشیده است و پرافشانده یکی نیلوفر

یادگار دومین فتح فتوح اسلام

آری از فاتح و دوران ظفر یادآور

وین یکی «آنکارا» پایتخت نوین ژن ترک

با بناهای نوآیین و نگارین کر و فر

(شه‌ریار، ۱۳۸۷: ۵۲۲)

شاعر پس از بیان این ابیات، به توصیف جنبه‌های بیولوژیک زنان و مردان این کشور می‌پردازد. مردمی با ظاهر اروپایی، خوش‌سینما، با قد و وزن متناسب که نمونه‌ای متناسب اندام در کشتی‌گیران این کشور نمود پیدا می‌کند:

ملّتی صورت اروپایی و سیرت شرقی
 شرق و غرب است که آمیخته با یکدیگر
 مردها خوش سر و سینما و قوی‌الجثّه
 بانوان خوش قدوبالا و صبیح‌المنظر
 دختران، مینیاتور و شاخ نبات حافظ
 چشمی از نرگس شهلا بهی از لاله تر
 پسران، خوش عضلات و متناسب اندام
 فرزند و ورزیده نه چاق‌اند و نه چندان لاغر ...
 حد‌اعلای ظرافت در این صورتهاست
 نقش چینی زده گویی قلم صورتگر
 دانش و تزکیه روح به سطح‌اعلی
 ورزش و تقویت جسم به حدّ اکثر
 قهرمانان برازنده و کشتی‌گیران
 که ز پنجه بمانند به شیرانی نر
 (همان: ۵۲۳)

«سفر خیالی به شوروی»

در مقایسه با قصیده پیشین (سفر خیالی به ترکیه)، شهریار در مضمون آفرینی نسبت به شرایط زیست‌محیطی و جغرافیایی کشور شوروی و همچنین توصیف ویژگی‌های جسمی مردم آن، نگاهی کلی و سطحی دارد و به جزئیات، چندان توجهی نشان نداده‌است:

اینجا طبیعت از همه انواع ناز و نوش
 گسترده خوان عشق و صلا داده بار عام
 اقلیم اتحاد جماهیر شوروی است
 آفاق، سیمگون و در و دشت، سبزفام
 از دور کوه‌های بلند شکوهمند
 امواج سهمگین که به دریا زند خیام ...

گویی به شادباش بروج بلند اوست
کز مهر و مه بلند کند صبح و شام، جام
«ولگا» به سان آیینۀ بخت این عروس
از برق آب و سبزه ضیا آرد و ظلام ...
نوباوگان به کار و به کوشش گشوده پر
از دختر و پسر همه چون کبک خوش خرام
(همان: ۵۴۴-۵۴۵)

از دیدگاه شهریار، کشور ترکیه از لحاظ جغرافیای شهری و طبیعی، در جایگاه بهتری از کشور شوروی قرار دارد و تأثیر این عوامل طبیعی، در زیبایی چهره و تناسب اندام قوم تُرک، آشکار گردیده است. بدیهی است این بحث، بُعد نسبی داشته و نظر متقابل آن هم می‌تواند مطرح شود.

مردم‌شناسی فرهنگی در نگاه جهانی شهریار

در این بخش، الگوهای فرهنگی و رفتارهای جمعی در میان مردم کشورهای ترکیه، شوروی و ایران بررسی می‌شود. گفتنی است نگاه شهریار نسبت به رفتار و فرهنگ مردم کشورهای ترکیه و شوروی، منحصر به جنبه‌های مثبت این دو گروه انسانی است؛ اما زمانی که به بیان الگوهای رفتاری و فرهنگی مردم ایران می‌پردازد، با توجه به اینکه خود شهریار، عضوی از همین جامعه است و در قبال مردم و جامعه خود احساس تعهد می‌کند، بی‌پروا از الگوهای منفی بیگانه در فرهنگ ایرانیان نیز سخن به میان می‌آورد؛ در بخش‌های بعدی بیشتر به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

مردم ترکیه

شهریار، در ادامه قصیده «سفر خیالی به ترکیه»، به ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی قوم تُرک اشاره می‌کند؛ مضامینی همچون: ملی‌گرایی و میهن‌پرستی، شهره‌بودن به جنگاوری و دلاوری، صداقت و غیرت، اهمیت‌دهی به جایگاه علم و ارج نهادن به هنرمندان و مشاهیر کشور خود، مواردی است که نظر شهریار را به خود جلب کرده است:

آنکه تا قصهٔ مردی و سلحشوری بود

داستان بود به جنگاوری و فتح و ظفر ...

باز هم کشور مردان دلیرست و هنوز
 به سلحشوری و سرسختی سرباز، سَمَر ...
 تُرک را سادگی و صدق و صفایی دگر است
 که نظیرش نتوان یافت در اقوام دگر ...
 مهد علم است و به هر ناحیه دانشگاهی است
 گو که در لندن، آکسفورد و به مصر الازهر
 خیل مستشرق و دانشور و دانشگاهی است
 که اساتید علوم‌اند و اساطیر هنر ...
 سر هر کوی و گذر ریخته از مفرغ و روی
 از مشاهیر و نوابغ چه همایون پیکر
 ویژه از داهیة ترک «آتاترک» فقید
 آنچه پیکر همه از شور و شہامت مظهر
 غیرت تُرک بدین دسته پر آوازه شدست
 نام و شہرت به مداریست که اینش محور ...
 از بناهای به‌جاماندهٔ اعصار و قرون
 این قدر دیدنی‌اش هست که ناید به شمر
 هر یکی کهنه کتابی است که هر صفحهٔ آن
 با تو صد قرن خبر باشد و صد عصر اثر

(همان: ۵۲۱-۵۲۴)

مردم شوروی

شهریار در قصیدهٔ «سفر خیالی به شوروی» نیز الگوهای فرهنگی و اجتماعی مردم این کشور را توصیف می‌کند. روحیة نظم‌پذیری و قانون‌مداری مردم شوروی، مهارت و اهتمام در انجام وظایف، کسب مقام در زمینه‌های علمی و صنعتی (پیشرفت در حیطةٔ فضانوردی) و تاریخ غرورآفرین این مردم در دفاع از میهن خود طی جنگ‌های جهانی اول و دوم، از مضامین این قصیده است:

ترتیب و انضباط به حدی که هرگز
 از آن همه نفوس نمی‌زاید ازدحام
 گویی یکی عظیم و کلان کارخانه‌ایست
 کش چرخ‌های کار بچرخد علی‌الدوام

هر پیچ و مهره‌ای به سر کار خویشتن
کانون نظم ناظم و قانون انتظام
کلیتی است منسجم و جزء‌جزء آن
چون شعر خواجه در حد اعلای انسجام ...
اقلیم «قهرمانی» و آفاق سروری است
«تاریخ» او مفاخر و فیروزی و فخام ...
مهد مهابت است و محابای موهبت
اسطوره مهارت و سرمشق اهتمام ...
معراج علم و دانش و صنعت به پایه‌ای
کش مرغ وهم را نرسد، پرزدن به بام
دانشورش به گردن ماه افکند کمند
صنعتگرش به توسن گردون زند لگام
کو قیصری چو «پترکبیرش» عظیم قدر
کو رهبری چو شخص «لنینش» بلند نام ...
خاکیست خورده تیر «ناپلئون» در او به سنگ
دیگیست پخته «هیتلر» اندر خیال خام

(همان: ۵۴۵-۵۴۶)

مردم ایران

شهریار در مقابل تصویر روشن و ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی پسندیده در میان مردم کشورهای ترکیه و شوروی، در بسیاری از ابیات دیوان خود، تصویری تیره‌وتار از کاستی‌های به‌وجودآمده در جامعه، فرهنگ و تمدن مردم ایران ارائه می‌دهد. وی آنگاه که شاهد خرافه‌زدگی، فراموشی اصالت فرهنگی- اجتماعی ایرانیان و رواج معضلی اجتماعی به نام برتری‌طلبی «قوم‌مداری» (Ethnocentrism) است، سعی دارد که با بیان ریشه‌های تاریخی و افتخارآمیز ملی مردم ایران، به تحریک منش ملی مردم جامعه خود - که کوئن (۱۳۷۲: ۱۱۵) از این مفهوم، با عنوان «شخصیت بنیادین مردم یک جامعه» یاد می‌کند - بپردازد. در ادامه، از زبان شهریار با ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی در میان مردم ایران آشنا می‌شویم؛ سپس به بررسی عکس‌العمل وی در مقابله با این موارد خواهیم پرداخت.

شهریار در منظومه‌های «بدبختی»، «اهریمن جهل» و «روح پروانه» به رواج الگوهای رفتاری، اجتماعی و فرهنگی نامناسب، بی‌توجهی به تاریخ و میراث فرهنگی و همچنین غم‌ستایی ایرانیان اشاره می‌کند:

※ منظومه «بدبختی»

رود ایرانی سرگشته در دنبال بدبختی
 کند این ملت بدبخت، استقبال بدبختی
 میان کوچه‌ها بهر زین بدبخت ایرانی
 ببین رمال بدبختی که گیرد فال بدبختی
 گدا در گوشه دیوار این کشور بدان ماند
 که نقاشی به دیواری کشد تمثال بدبختی ...
 به پیشانی پیران، داغ تزویر و ریا دیدی
 به بازوی جوانان نیز بنگر خال بدبختی ...
 اجانب شد خریدار وطن، اهل وطن را بین
 به بازار خیانت ای عجب دلال بدبختی ...
 میان آب و آتش مانده‌ایم از این سیاست‌ها
 همین است ای خرافاتی خر دجال بدبختی ...

نفاق و فقر و نادانی در این قرن اتم، ما را
 چه ننگین می‌کند محکوم اضمحلال بدبختی
 (شهریار، ۱۳۸۷: ۳۸۰ و ۳۸۱)

※ منظومه «اهریمن جهل»

ره‌زنان نجوم در تک و تاز
 منهزم گشته، کاروان قـرون
 تخت جمشید با تلال و دمن
 چون غنایم فتاده در هامون ...
 یک طرف نعش مادر ایران
 پرنیان‌پوش سایه و روشن

از شکوه جمال و فرّ عفاف
قصّه‌گوی اصالتی است کهن
زیر چنگال اهرمن مدهوش
در تشنج به حال جان‌کندن
چشمی و احتضار شمع حزین ...
آه ایران! چه بودی و چه شدی!!!

(همان: ۹۰۹ و ۹۱۰)

* منظومه «روح پروانه»

می‌توان غم‌ستایی را یکی از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی ما ایرانیان دانست که در حال حاضر نیز سیر صعودی به‌خود گرفته است. در این زمینه، مشرف می‌نویسد: «[شه‌ریار] در شعر «روح پروانه» (۱۳۰۹ ه.ش) از غم‌ستایی ایرانیان شکوه می‌کند و از اینکه موسیقی و هنر ما «غم‌افزا» است» (مشرف، ۱۳۸۲: ۷۵).

بود در آن حلقه، گرامافونی
طُرفه گرامافون غوغا کنی ...
چرب‌زبان آمده و خوش‌بیان
تا که رُباید دل ایرانیان
دیده به ایران، همه غم می‌خرند
بارِ غم آورده که زودش برند ...
آری موسیقی ما غم‌فزا است
هرچه غم‌افزا بُود از آن ماست
نعمه‌ما، چون دل ما، غم‌زده است
در خور ما، ملتِ ما تم‌زده است

(شه‌ریار، ۱۳۸۷: ۶۸۴)

شه‌ریار پس از انعکاس این الگوهای ناهنجار که هیچ‌گاه در شأن مردم ایران نبوده‌است، به معضلی اجتماعی و فرهنگی که دسیسه بیگانگان جهت اختلاف‌افکنی در میان قومیت‌های ایرانی است، اشاره می‌کند. می‌دانیم که ایران، میراث‌دار تمدن کهن و پهناوری است که امروزه محل همزیستی قومیت‌های متعددی می‌باشد که در شادی‌ها، غم‌ها، افتخارات و حفظ حریم ارضی و فرهنگی این کشور، شریک یکدیگرند. اما از گذشته‌های دور، افراد تفرقه‌افکن و سودجو

تلاش کرده‌اند که با طرح معضلی به نام برتری «قوممداری»، میان این قومیت‌ها به اختلاف‌افکنی پردازند. کوئن درباره اصطلاح «قوممداری» یا «قوم‌مرکزی» می‌نویسد: «گرایش است که برحسب آن، افراد جامعه، فرهنگ خود را برتر از فرهنگ دیگران می‌پندارند. بدین ترتیب، هنگامی که اعضای یک گروه درباره دیگران به داوری می‌نشینند، غالباً قوم‌مرکزی آن‌ها را به احساس خودبرتربینی سوق می‌دهد» (کوئن، ۱۳۷۲: ۶۵). قنادان نیز معتقد است که قوممداری بر این تصور مبتنی است که گروهی که فرد به آن تعلق دارد، بهترین است و گروه‌های دیگر را از این نظر، مورد داوری قرار می‌دهد (قنادان و همکاران، ۱۳۷۹: ۸۸). گرایش به قوممداری در آثار ادبی گذشتگان نیز به‌گونه‌ای بوده است که روح‌الامینی، آثار مورخان و نویسندگان دوران گذشته را مملو از این مضامین می‌داند که یک قوم، اقوام دیگر را غریب و بی‌تمدن خطاب می‌کردند (روح‌الامینی، ۱۳۸۱: ۳۱).

متأسفانه باید افزود که در جامعه معاصر ایران، این معضل فرهنگی و اجتماعی همچنان وجود دارد. شهریار، با شناسایی دلایل و خواسته‌های عاملان گسترش این ناهنجاری، نگران ایجاد اختلاف و تفرقه در میان مردم جامعه خود است. پس در منظومه «تهران و تهرانی» (در سال ۱۳۶۶ ه.ش)، پایتخت‌نشینان را خطاب قرار می‌دهد. نیک‌اندیش در بیان انگیزه سرایش این منظومه، به نقل از شهریار می‌نویسد:

بعد از سقوط دموکرات‌ها در آذربایجان، سال (۱۳۲۴ ه.ش)، شیاطین شروع کردند
بین ترک و فارس، اختلاف‌انداختن؛ یکدیگر را تحقیر نمودن و اهانت به
همدیگر کردن ... شب برای اینکه به مردم آگاهی دهم، شعر «تهران و تهرانی» را از
زبان یک سرباز ساختم (نیک‌اندیش، ۱۳۷۹: ۲۶۰).

* «تهران و تهرانی»

الا ای داور دانا تو می‌دانی که ایرانی
چه محنت‌ها کشید از دست این تهران و تهرانی ...
تو اهل پایتختی باید اهل معرفت باشی
به فکر آبرو و افتخار مملکت باشی ...
چو خواهد دشمنی بنیاد قومی را براندازد
نخست آن جمع را از هم پریشان و جدا سازد

چو تن‌ها کرد هریک را به‌تن‌هایی بدو تازد

چنان اندازدش از پا که دیگر سر نی‌فرازد ...

(شه‌ریار، ۱۳۸۷: ۱۲۲۶-۱۲۲۸)

در نگاه بسیاری از فرهیختگان، فرهنگ ملی مردم ایران، یادآور تمدن و اقتدار پیشینیان آن‌هاست. شه‌ریار در جهت مقابله با این‌گونه ناهنجاری‌های فرهنگی و اجتماعی، از هر فرصتی برای بیان جایگاه تمدن ایرانیان و تحریک غرور ملی مردم این سرزمین، بهره می‌برد. به‌گونه‌ای که آمده است: «نمونه‌های فراوانی از واژگان ویژه رزم‌آوری و تصاویر حماسی، در اشعار غیر حماسی شه‌ریار دیده می‌شود» (آیدنلو، ۱۳۸۲: ۴۳).

شه‌ریار سعی دارد که با بیان ویژگی‌های تمدن باستانی ایرانیان و یادکرد نیک از شاهان و دلاورمردان نامدار ایرانی همچون کوروش، کاوه، انوشیروان و ... خودباوری را به مردم و جامعه ایران بازگرداند. وی در این جنگ فرهنگی، فرمانده‌ای به نام «فردوسی» را در کنار خود دارد:

«فردوسی طوسی، آن نبوغ قهار

طراح و مهندس بناهای قصص ...

فرمانده جنگ‌های فرهنگی ماست

خلاق غرور قومیت ما

او شاعر ایده‌آل ما فردوسی است ...» (شه‌ریار، ۱۳۸۷: ۹۸۲-۹۸۸).

* غزلی با عنوان «حماسه ایران»

سال‌ها مشعل ما پیشرو دنیا بود

چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود ...

گر سخن از صفت قهر و غرور ملی است

کاوه ماست که بر قاف قرون، عنقا بود

تاج تاریخ جهان، کوروش آه‌خامنی است

کز قماش و منشی محتشم و والا بود

عدل کسرا، چه همایی است همایون سایه

که نه بر صحنه تاریخ چنین سیما بود

شاه شطرنج فتوحات، همانا نادر

کز سلحشوری و لشکرشکنی غوغا بود ...

بس توخّش که در او شد به تمدن تبدیل
 آمدن یرغو و رفتن یسق و یاسا بود
 خاتم گمشده را باز بجوی ای ایران
 که بدان حلقه، جهان زیر نگین ما بود
 (همان: ۲۲۷ و ۲۲۸)

* قصیده «ایده آل ملی»

پیام من به گگردان و دلیران
 جوانان و جوانمردان ایران ...
 به گوش ابر گوید تخت جمشید
 هنوز افسانه کیوان سریران ...
 نه نام از دین، نه از دانش نشان بود
 که بنگاه تمدن بود ایران
 (همان: ۵۶۱)

* منظومه «یادگار جشن فردوسی»

به هنگامی که نادانی به گیتی حکمفرما بود
 تمدن در جهان همخوابه سیمرغ و عنقا بود
 در ایران، کیش زرتشت، آفتاب عالم آرا بود
 همای فتح و نصرت هم‌عنان پرچم ما بود
 ز بام قصر دارا، سر زدی خورشید دانایی
 وزو تابیده در آفاق انوار توانایی
 جهان را تا جهانبان بود، زنده نام ایران بود
 خوشا ایران زمین تا بود، مهد علم و عرفان بود
 (همان: ۶۰۲)

* دل‌انگیز بودن موسیقی ایرانی در گذشته

شهریار در مقابل غم‌ستایی ایرانیان و غم‌زدگی موسیقی ایرانی نیز نغمه‌های دل‌انگیز و
 افتخارآمیز گذشته ایرانیان را یادآوری می‌کند:

نغمه ما نعره شیپور بود
پیشرو لشکر شاپور بود
کوکبه‌افروز و دل‌انگیز بود
نغمه پیروزی پیروز بود ...
باز هم ایران، اگر ایران شود
پیرو آیین دلیران شود
در دل این نغمه دمد جان نو
نو که شود نغمه ایران نو
باز نهیبش دل دشمن دزد
در دل ما نیز نشاط آورد

(همان: ۶۸۴)

اگرچه اصلاح مستقیم الگوهای رفتاری، فرهنگی و اجتماعی، وظیفه هنرمندانی همچون شهریار نیست، وی در راستای رسالت و تعهد هنری و ادبی خود در قبال مردم و جامعه ایران، با ایجاد زمینه‌ای به نام «اثر هنری» و با نگاهی واقع‌گرایانه، به‌سوی آگاه‌سازی و تأثیرگذاری بر مخاطبان گام برمی‌دارد. این شاعر معاصر، با پیوند ساختار محتوایی اشعار خود با موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی زمانه، مسائل گوناگون را از زاویه‌ای خاص و نو منعکس می‌کند. تعهد او، نمایاندن الگوهای مختلف اجتماعی و فرهنگی است تا از یک‌سو با پرداختن به عوارض و مشکلات شهرنشینی، روابط انسانی میان مردم ساکن در شهرها را مستحکم‌تر نماید؛ از سوی دیگر، فرهنگ اصیل مردم ایران را یادآور می‌شود تا شاهد بهبود الگوهای رفتاری، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان باشد.

نتیجه

- شهریار با سروده‌های خود درباره جامعه و گروه‌های مختلف انسانی، زمینه را جهت بررسی‌های مردم‌شناسی طبیعی و فرهنگی مهیا کرده است.
- نگاه منطقه‌ای شهریار در دو محدوده اجتماع روستایی (گمینشافت) و جامعه شهری (گزلشافت)، منحصر به مردم‌شناسی فرهنگی است. از دیدگاه این شاعر، مردم ساکن در مناطق روستایی، با حفظ الگوهای رفتاری، اخلاقی، سنتی و فرهنگی خود، از لحاظ میزان و نحوه روابط «انسان با انسان» و «انسان با طبیعت» در شرایط خوبی قرار دارند؛ اما مردم ساکن در مناطق شهری، در اجرای کامل و بدون نقص دو رابطه ذکرشده، با

مشکل مواجه شده‌اند؛ یکی از عوامل اصلی این معضل، نفوذ صنعت در ابعاد مختلف زندگی آن‌هاست.

- از دیدگاه مردم‌شناسی فرهنگی برمبنای اشعار شهریار، الگوهایی همچون ضرورت توجه به جایگاه علم، میهن‌پرستی و ارج‌نهادن به هنرمندان و مشاهیر در میان مردم ترکیه و شوروی، مشترک می‌باشد.

- از دیدگاه مردم‌شناسی طبیعی برمبنای سروده‌های این شاعر، مردم ترکیه از جهت ویژگی‌های جسمانی و بدنی (به‌ویژه، از نظر زیبایی چهره)، در سطح بالاتری نسبت به مردم شوروی قرار دارند که می‌توان این مبحث را نتیجه شرایط جغرافیایی و طبیعی این کشور دانست.

- مردم‌شناسی فرهنگی اشعار شهریار نشان می‌دهد که قوم روس به روحیه نظم‌پذیری و اهتمام در انجام وظیفه و قوم ترک به دلاوری و جنگاوری، سادگی و غیرت انسانی شهرت جهانی دارند.

- از دیدگاه شهریار، مردم کنونی ایران با وجود گذشته درخشان خود در زمینه الگوهای فرهنگی، تاریخی و تمدن باستانی، بدین‌گونه الگوهای اصیل، بی‌اعتنا هستند و رفتارهای مناسب با پیشینه تمدنی خود را ندارند. پس وی با احساس نگرانی از این موضوع سعی می‌کند که با تحریک غرور ملی ایرانیان و یادآوری روزهای سربلندی مردم جامعه خود، الگوهای رفتاری و فرهنگی مردم ایران را ارتقا دهد.

منابع و مأخذ

- آیدنلو، سجاد (۱۳۸۲). «شهریار و شاهنامه»، *مجله فرهنگ*؛ تابستان و پاییز. ش ۴۶.
www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=43913
 اریکسن، تامس هیلاند (۱۳۸۵). *مردم‌شناسی چیست؟*. ترجمه ابراهیم چگنی. چاپ اول. تهران: رهنما.
- استروس، کلودلوی (۱۹۷۷). *دیدگاه مردم‌شناسی*. ترجمه نعمت‌الله تقوی. چاپ دوم. تهران: دنیا.
- اشکوری، کاظم‌السادات (۱۳۷۷). «اشاره به مردم‌شناسی در ادبیات مکتوب و ادبیات شفاهی». *مجلات جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی. نامه علوم اجتماعی*. بهار و تابستان. ش ۱۱.
www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=44053
 بروس، جرال (۱۳۷۳). *تاریخ مردم‌شناسی*. ترجمه علی انتظاری. چاپ اول. مشهد: جهاد دانشگاهی.

- ثریا، مهدی (۱۳۷۷). «مردم‌شناسی کاربردی و کاربرد مردم‌شناسی». مجلات جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی. *نامه علوم اجتماعی*. بهار و تابستان. ش ۱۱.
- www.noormags.com/View/Register/Download.aspx?ArticleId=44052
خلیقی، محمود (۱۳۵۶). «مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران». مجلات با موضوع گوناگون علوم انسانی. تابستان. ش ۶۴.
- www.noormags.com/View/Register/Download.aspx?ArticleId=405593
رجب‌نیا، مسعود (۱۳۴۵). «مردم‌شناسی ایران». (نوشته هنری فیلد. ترجمه عبدالله فریار). مجلات اطلاع‌رسانی و کتابداری. اردیبهشت. ش ۵۵.
- www.noormags.com/View/Register/Download.aspx?ArticleId=261614
روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۱). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. چاپ ششم. تهران: عطار.
- _____ (۱۳۴۹). «مردم‌شناسی و مردم‌نگاری در ایران». مجلات زبان و ادبیات. سخن. مرداد. ش ۲۲۹.
- www.noormags.com/View/Register/Download.aspx?ArticleId=230903
شهریار، محمدحسین (۱۳۸۷). *دیوان شهریار*. چاپ دهم. تهران: نگاه.
- عصام، معصومه (۱۳۵۳). *جامعه‌شناسی در ادبیات*. ترجمه و تحقیق: انجمن دانشجویان دانشگاه تهران. چاپ اول. تهران: دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.
- قنادان، منصور؛ ناهید مطیع و هدایت‌الله ستوده (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی (مفاهیم کلیدی)*. چاپ سوم. تهران: آوای نور.
- کوئن، بروس (۱۳۷۲). *مبانی جامعه‌شناسی*. ترجمه غلامعباس توسلی؛ رضا فاضل. چاپ اول. تهران: سمت.
- کوثری، مسعود (۱۳۷۹). «جامعه‌شناسی گونه‌های ادبی». گردآورنده: مسعود کوثری. در *مجموعه مقالات تأملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران. صص: ۵۹-۹۴.
- لوروا گوران، آندره (۱۳۷۰). «انسان‌شناسی و مردم‌شناسی». مجلات جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی. *نامه علوم اجتماعی*. تابستان. ش ۵.
- www.noormags.com/View/Register/Download.aspx?ArticleId=44361
محسنی، منوچهر (۱۳۷۷). *جامعه‌شناسی عمومی*. چاپ پانزدهم. تهران: طهوری.
- مشرف، مریم (۱۳۸۲). *مرغ بهشتی (زندگی و شعر محمدحسین شهریار)*. چاپ اول. تهران: ثالث.